



# تغییرات زمان کار و فراغت در شهرهای ایران

بررسی داده‌های پیمایش‌های «گذران وقت در نقاط شهری»

مصطفی آقایی

# تغییرات زمان کار و فراغت در شهرهای ایران

مصطفی آقایی

## مقدمه

ویژگی ممیزه‌ی دنیای سرمایه‌داری این است که با وجود پیچیدگی‌های بی‌حد و حصر آن، می‌توان طرح‌های ظاهراً ساده‌ای از کلیت آن رسم کرد. فایده‌ی این طرح‌ها این است که، علاوه بر یادآوری جهانی بودن همه‌ی مسائل در دوران ما، تناقض‌های این جهان را به روشن‌ترین شکل نمایان می‌سازند. برای مثال، همان‌طور که بسیاری تأکید می‌کند، تداوم نرخ کنونی رشد اقتصادی جهان، با توجه به محدودیت‌های فضا و ظرفیت‌های محیط‌زیست غیرممکن است، و با این وجود بسیاری از پیچ‌وخم‌های نظام اقتصادی جهان را باید تلاش‌هایی دانست برای تضمین رشد اقتصادی بیش‌تر. پیچیدگی این مسئله زمانی مشخص می‌شود که توجه کنیم که به صورت عمومی، نه این هشدار، که نقیض آن، یعنی مطلوبیت رشد بی‌حد و حصر، معرفت عقل سلیمی به شمار می‌رود. یعنی اقتضای منطقی نظام جهانی این است که رشد کنونی ادامه داشته باشد. به یک نمونه‌ی دیگر توجه کنید: با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک، که به افزایش ظرفیت و بهره‌وری تولیدات کشاورزی منجر می‌شوند، باید شگفت‌آور باشد که بخش‌های وسیعی از جهان با کمبود غذا مواجه هستند و گرسنگی هم‌چنان یکی از مشکلات اساسی جهان است. با این وجود حتی نمی‌توان گفت بشر به حل این مسئله نزدیک می‌شود.

به این ترتیب بازنمایی ساده‌سازانه‌ی جهان مدرن در طرح‌های کلی

چنان‌است که گویی نشان می‌دهد با وجود درگیری نسبتاً موفقیت‌آمیز ما با مسائل تکنیکی پیچیده، معضلات بنیادی‌تر، کلی‌تر و ظاهراً ساده‌تری هستند که به این راحتی نمی‌توانیم به آن‌ها پردازیم، چرا که به محض دقیق شدن در چنین مسائلی، پیچیدگی‌های گوناگون آن‌ها آشکار می‌شود و درهم‌آمیختگی آن‌ها با اصلی‌ترین تناقضات سرمایه‌داری رخ می‌نماید. به این ترتیب کیفیت چنین مشکلاتی از اساس با مسائل فنی متفاوت است.

با این مقدمه، می‌توانیم مسئله‌ی این نوشته را راحت‌تر بیان کنیم. تناقضات مربوط به زمان در زندگی روزمره، غالباً به صورت تعارض میان زندگی شغلی و زندگی خانوادگی (یا شخصی) بروز می‌کنند. با این‌که بیش‌تر افراد این تناقض را به مثابه امری کاملاً شخصی درمی‌یابند، عموماً تردیدی ندارند که این مسئله از اساس مسئله‌ای کمی است، یعنی در اختیار داشتن زمان بیش‌تر برای زندگی شخصی می‌تواند بخش مهمی از مشکل را حل کند. فرآیندهای عقلانی‌شدن در تولید، شامل نوآوری‌های تکنولوژیک و اتوماسیون، به بهره‌وری بیش‌تر می‌انجامند. به این ترتیب به موازات پیشرفت‌های فنی، امکان فراغت افراد بیش‌تری از ضروری‌ترین کارهایی که برای بازتولید حیات انسان لازم است فراهم می‌شود. با فراگیر شدن مصرف فرآورده‌های این پیشرفت‌های فنی در سطح گسترده، از ماشین ظرفشویی گرفته تا بانکداری اینترنتی، امکان افزایش فراغت هم برای افراد پرشماتری

فراهم می‌شود و هم ساحات بیش‌تری از زندگی را از کار موظف تهی می‌کند، مثلاً زمانی که در روز **باید** برای خانه‌داری یا انجام تراکنش‌های مالی صرف شود کاهش می‌یابد. به این ترتیب می‌رسیم به نوعی اشتیاق و انتظار یوتویپایی برای فراهم شدن حدی از فراغت عمومی و همگانی و کاسته شدن از مشقات و ناخرسندی‌های بخش اجباری زندگی.

با این حال این اشتیاق یوتویپایی در مواجهه با دو چیز به سرعت فرو می‌ریزد: اولاً این‌که واقعیت با این خیال بسیار فاصله دارد. آنچه در واقع با آن مواجه هستیم، به قول آندره گرز در مقدمه‌ی نقد عقل/اقتصادی، اقتصادی است که «مستمرأ، هم‌زمان با آزاد شدن زمان کاری در عرصه‌هایی که تا قبل از آن بخشی از اقتصاد بودند، عرصه‌هایی تازه از فعالیت را فرومی‌بلعد». علاوه بر این، در سطح جهانی، رشد امکانات فنی در دهه‌های اخیر بسیار بیش‌تر از آن‌که آسایش یا فراغت را دموکراتیزه کرده باشد، نابرابری در فراغت را تشدید کرده است. آمارهای جهانی نرخ بیکاری، و رشد اشتغال در بخش خدمات، با قدرت چانه‌زنی بسیار پایین نیروی کار که ویژگی این بخش‌هاست، افزایش خیره‌کننده‌ی نابرابری در اکثر کشورها، و شرایط اسفناک کار در نواحی اخیراً صنعتی‌شده‌ی جهان، همگی نشان می‌دهند که با وجود فراهم شدن امکانات فنی برای عمومی شدن فراغت و آسایش، توزیع این موهبت در میان انسان‌ها به نحوی فزاینده نامتوازن می‌شود. ثانیاً



روشن می‌شود که خود زمان فراغت، و نه حصول آن، یک مسئله است. افزایش فراغت با فرهنگ مصرفی خاص «سرمایه‌داری متأخر» گره خورده است و از جهات گوناگون مسئله‌آفرین است. گذشته از نقد فرهنگی این وضعیت، مصرف‌گرایی افسارگسیخته‌ای که مولود این شرایط است در زمره‌ی پدیده‌هایی قرار می‌گیرد که تداوم آن‌ها ممکن نیست، و باید به حال آن فکری کرد. این مصرف‌گرایی ضمن تناقض پررنگ با ضرورت‌های اکولوژیکی تداوم حیات جامعه‌ی انسانی، به نوبه‌ی خود برخی از خطرناک‌ترین ویژگی‌های دنیای ما را تقویت می‌کند. در این‌جا هدف بیش از آن‌که پرداختن مستقیم به این مسائل جهانی باشد، مطرح کردن خود زمان فراغت به عنوان یک معضل است، یعنی نشان دادن این واقعیت که با افزایش امکانات فنی رهایی از زندگی اجباری، علاوه بر این‌که کار موظف و ساعات درگیری با فعالیت شغلی پروبلماتیزه می‌شوند، و به این ترتیب مسئله‌ی توزیع فراغت اهمیت می‌یابد، کیفیت سپری شدن زمان فراغت نیز به خودی خود اهمیت فراوانی پیدا می‌کند، و بی‌تردید نمی‌توان از آن به عنوان امری حاشیه‌ای، خصوصی و یا غیرسیاسی چشم پوشید. در نتیجه از نوعی ارزیابی **کیفیت** فراغت گریزی نیست.

هدف ما این است که در تلاشی برای بررسی تجربی مسئله‌ی کار و فراغت در ایران، با دقت در برخی گزارش‌های منتشر شده از سوی مرکز آمار، تحولات اخیر برنامه‌ی روزانه‌ی زندگی شهری در ایران را با

مرکزیت دوگانه‌ی اشتغال- فراغت بررسی کنیم، و مهم‌ترین دلالت‌های اجتماعی این تحولات را برجسته سازیم.

## ۱- پیمایش‌های گذران وقت

مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۹۳ طی دو مرحله‌ی یک‌ساله اقدام به اجرای طرح آمارگیری از گذران روزانه‌ی وقت در نقاط شهری نموده است. از یک سو یافته‌های این پیمایش‌ها را می‌توان برای تشخیص تغییرات مهم در این بازه به کار گرفت و از سوی دیگر، با توجه به انجام پیمایش‌های مشابه در بسیاری از کشورها، می‌توان اجماً الگوی روزانه‌ی گذران وقت در ایران را با آن‌ها مقایسه کرد. بی‌تردید اگر پیمایش‌های گذران وقت در ایران سابقه‌ی طولانی‌تری داشتند، بررسی روندهای طی‌شده معنای بیش‌تری پیدا می‌کرد. با این حال بررسی تغییرات در همین بازه‌ی ۶ ساله‌ای که در ایران توسط این داده‌ها پوشش داده شده است کاملاً ضروری است. از یک طرف کیفیت داده‌های این پیمایش‌ها باعث می‌شود بتوان نتایج را به گونه‌ای موجه به جمعیت شهرنشین کشور تعمیم داد. از طرف دیگر تصویری که این دو سری پیمایش می‌توانند در کنار هم از پویش‌هایی در جامعه‌ی شهرنشین ایران ارائه نمایند بسیار پرمایه‌تر از چیزی است که عموماً در حوزه‌ی عمومی بازتاب می‌یابد، یعنی خلاصه‌کردن نتایج منفرد بدون دقیق شدن در متغیرهای تفکیک شده در گزارش‌ها، و بدون مقایسه

های زمانی و تطبیقی.<sup>۱</sup> همین امر تحلیل مفصل‌تر این پیمایش‌ها را ضروری می‌سازد.

پیمایش‌های «فعالیت روزانه» بر مبنای یک طبقه‌بندی بین‌المللی از فعالیت‌های روزانه - که اساس پیمایش‌های مشابهی در بسیاری از کشورهای دیگر نیز واقع می‌شود - انجام شده‌اند. در گزارشی که دفتر توسعه‌ی انسانی سازمان ملل<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۵ با عنوان «گذران وقت در سراسر جهان: یافته‌های تلفیق جهانی پیمایش‌های گذران وقت» منتشر کرده است داده‌های حاصل از چنین پیمایش‌هایی در کشورهای که ذیل گروه‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین، اروپا، آمریکای شمالی، و سایر کشورهای توسعه‌یافته (نیوزلند، ژاپن و استرالیا) - بر اساس برخی

<sup>۱</sup> بازتاب انتشار این گزارش در رسانه‌های پرمخاطب عمدتاً مشابه مورد زیر بوده است:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13940915000986>

البته در گزارش روزنامه‌ی شرق با عنوان «بهار با چاشنی دو ساعت کار بیش‌تر» تلاش شده با مقایسه، یک بررسی انتقادی مختصر از این داده‌ها به عمل آید. در این بررسی به درستی تغییر زمان کار و فعالیت‌های شغلی محور قرار گرفته است. از ضرورت برقراری ارتباط میان این داده‌ها و شاخص‌های اقتصادی دیگر سخن به میان آمده و تغییرات زمان مشارکت اجتماعی و استفاده از رسانه‌های جمعی مورد توجه قرار گرفته است. اما در این یادداشت نیز با گمانه‌زنی‌های ناموجهی هم‌چون ورود «اعضای درجه‌ی دوم خانوار» به بازار کار یا ادعای مطلوب بودن این داده‌ها در صورتی که با نرخ رشد اقتصادی بالا همراه بودند مواجه می‌شویم.



متغیرها- با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

طبقه‌بندی بین‌المللی مورد استفاده به اختصار ICATUS<sup>۳</sup> نامیده می‌شود و شامل پانزده گروه اصلی است. در طرح‌های مرکز آمار ایران این گروه‌های فعالیتی پانزده‌گانه، از طریق ادغام گروه‌های مربوط به انواع کار و فعالیت‌های شغلی در یکدیگر، به ۹ گروه زیر تقلیل داده شده‌اند:

- ۱- کار و فعالیت‌های شغلی
- ۲- فعالیت‌های خانه‌داری
- ۳- فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه
- ۴- فعالیت‌های آموزشی و فراگیری
- ۵- مشارکت اجتماعی
- ۶- تفریح و سرگرمی
- ۷- فعالیت‌های ورزشی
- ۸- استفاده از رسانه‌های جمعی
- ۹- نگهداری و مراقبت شخصی

در اجرای این پژوهش‌ها چارچوب نمونه‌گیری<sup>۴</sup> خانوارهای شناسایی شده در «سرشماری نفوس و مسکن» سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ بوده و از روش نمونه‌گیری چرخشی استفاده شده است.

<sup>۳</sup> International Classification of Activities for Time-Use Statistics

## ۲- معرفی شاخص کیفیت فراغت

پیش از تحلیل داده‌ها، لازم است به فعالیت‌هایی که زمان فراغت افراد به آن‌ها اختصاص پیدا می‌کند قدری دقیق‌تر بپردازیم. در گروه‌بندی ۹ طبقه‌ای فعالیت‌های روزانه‌ی مورد استفاده در این پژوهش‌ها، که در قسمت قبل آوردیم، غیر از دو طبقه‌ای اول، بقیه فعالیت‌ها به یک معنا فعالیت‌های موظف به شمار نمی‌روند<sup>۴</sup>، و کلاً به فرد امکان می‌دهند تا فارغ از کار موظف، یعنی فعالیت شغلی یا کارهای خانه، به بازیابی -یا مهم‌تر از آن تلاش برای تحقق- نیروهای فردی خود بپردازد. در این‌جا توجه به این نکته مهم است که این فعالیت‌ها از سطوح مختلف هدفمندی و خودانگیزی از یک سو و انفعال و پذیرندگی از سوی دیگر برخوردارند. در واقع مجموعه‌ی اعمال غیرموظف در این طبقه بندی طیفی را تشکیل می‌دهند که یک سر آن «سرگرمی‌خواهی» و سر دیگر آن «فعالیت خودانگیزانه‌ی هدفمند در زمان فراغت» قرار دارد.<sup>۵</sup> بر این اساس نگاهی به فهرست گروه‌های فعالیت‌ی فوق نشان می‌دهد بین «فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه»، «مشارکت اجتماعی»، «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری»<sup>۶</sup> و «فعالیت‌های ورزشی» از یک

<sup>۴</sup> با این حال فعالیت‌های آموزشی برای افراد محصل کار موظف به شمار می‌آیند. در مجموع، چنان که خواهیم دید، تعیین موظف یا غیرموظف بودن این گروه فعالیت‌ی چندان ساده نیست.

<sup>۵</sup> نک. قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۶): «کار و فراغت ایرانیان»، تهران: اختران.

<sup>۶</sup> فعالیت‌های آموزشی برای کسانی که «محصل» هستند فعالیت موظف به شمار می‌آیند. با این حال

سو و «استفاده از رسانه‌های جمعی» و «تفریح و سرگرمی» از سوی دیگر تقابلی با اهمیت برقرار است. برای انعکاس دادن این تقابل در تحلیل، «شاخص کیفیت فراغت» را به این صورت تعریف می‌کنیم: حاصل تقسیم مجموع زمان صرف شده برای «فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه»، «مشارکت اجتماعی»، «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» و «فعالیت‌های ورزشی» به مجموع زمان صرف شده برای «استفاده از رسانه‌های جمعی» و «تفریح و سرگرمی». شاخص کیفیت فراغت

---

تعریف مفهوم محصل در گزارش مرکز آمار - بر خلاف مراد از آن در محاورات - ناظر به «اشتغال به تحصیل در برنامه‌های آموزشی رسمی کشور» است، و به این ترتیب دانشجویان را هم شامل می‌شود. اما از طرف دیگر مقایسه‌ی داده‌ها آشکار می‌سازد که این تعریف دانشجویان را شامل نشده است، چرا که با توجه به نمودار ۷، می‌توان دریافت در صورت «محصل» لحاظ شدن کسانی که میزان تحصیلاتشان از دیپلم بیش تر است، میانگین زمان فعالیت‌های آموزشی و فراگیری نمی‌توانست برای کل محصلان بدون تغییر باقی بماند.

گذشته از این ابهام، باید تذکر داد که محصل به معنای عادی، که مترادف دانش‌آموز است، از جهات مهمی با دانشجو تفاوت دارد. عمدتاً فعالیت آموزشی آکادمیک برای دانشجو به معانی گوناگون در طول فعالیت‌های موظف قرار می‌گیرد (مثلاً آماده شدن برای ورود به جامعه‌ی مدنی و بازار کار، تحقق علاقه‌ای درونی و باارزش به یک رشته‌ی خاص، و رها شدن کم‌تر یا بیش‌تر مشروع برنامه‌ی روزانه‌ی دانشجو از قیودی که لاجرم بر زندگی دانش‌آموزان حاکم است)، و به این ترتیب با آن فعالیت‌ها یکی نیست، و ذکر این نکته مهم است که در موارد زیادی می‌تواند در تقابل با آن‌ها قرار بگیرد. خلاصه فعالیت آموزشی دانشجویان را نباید به سادگی فعالیت موظف در نظر گرفت. با این توضیحات، روشن می‌شود که چرا ما از محاسبه‌ی شاخص کیفیت فراغت با همین تعریف - یعنی بدون حذف زمان فعالیت‌های آموزشی از صورت کسر - برای دانشجویان صرف نظر نکرده‌ایم. هرچند به دلایل زیادی، از جمله تغییرات بسیار زیاد داده‌ها در دو دوره‌ی پیمایش و همین‌طور اهمیت یافتن روزافزون تعبیر حرفه‌ای از کار دانشگاهی، باید آن را با احتیاط مدنظر قرار داد.

نشانگر میزان نسبی فعالیت یا انفعال افراد در مواجهه با زمان فراغت آنها است. هرچه از زمانی که صرف سرگرمی به معنای وسیع می‌گردد کاسته شود و به زمان فعالیت‌های خودانگیخته و هدفمند در زمان فراغت افزوده گردد مقدار این شاخص بیش‌تر خواهد بود.

### ۳- بررسی دگرگونی‌های الگوی گذران وقت در ایران (پاییز ۸۷ تا پاییز ۹۳)

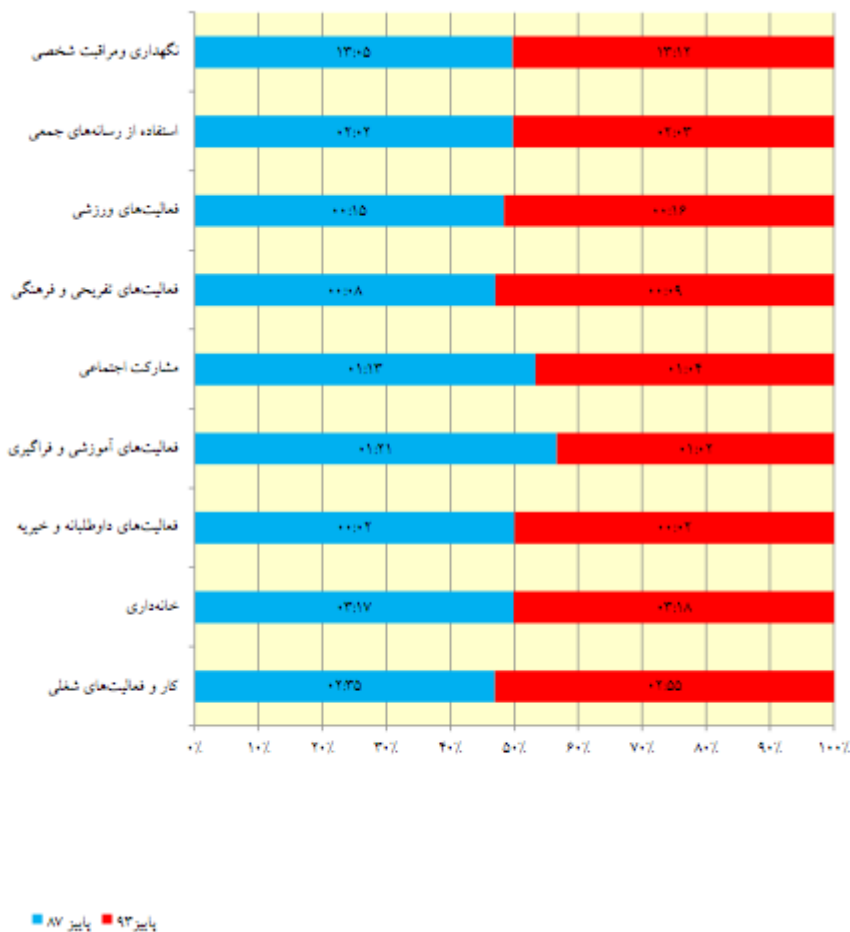
همان‌طور که در قسمت اول توضیح داده شد، قصد نداریم تنها به مقایسه‌ی متوسط الگوی فعالیت روزانه برای کل جمعیت در دو زمان متفاوت اکتفا کنیم، زیرا روندهایی که باید پیدا کنیم با متغیرهای دیگر ارتباط دارند. برای مثال در این نمودارها، بیش‌ترین مقدار تغییر متعلق به «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» است، که متوسط آن برای همه‌ی جمعیت چنان که در نمودار زیر می‌بینیم از پاییز ۸۷ تا پاییز ۹۳ کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است: از ۶۹ دقیقه به ۵۲ دقیقه. اما چنان که الگوهای تغییر زمان اختصاص داده شده به آموزش و فراگیری را از حیث فعالیت اقتصادی را در این فاصله‌ی ۶ ساله لحاظ کنیم معلوم می‌شود با این‌که متوسط آن برای کل جمعیت در این فاصله ۱۹ دقیقه کاهش نشان می‌دهد، در میان محصلان زمان صرف شده برای آموزش و فراگیری تقریباً تغییر نکرده است (نمودار ۱). در صورت کنترل نشدن الگوی مشاهده شده در نمودار متوسط کل با متغیر «وضع فعالیت

اقتصادی»، معنای اصلی تغییراتِ میزانِ زمانی که صرف آموزش و فراگیری می‌شود، که مربوط به دانش‌آموزان نیست، از نظر پنهان می‌ماند و ممکن است به تصورات اشتباهی درباره‌ی تغییر الگوی زندگی روزانه‌ی محصلان منجر شود. مورد دیگر، گروه گذران وقت «خانه داری» است که متوسط زمان صرف شده برای آن در کل جمعیت تغییر نکرده، اما با استفاده از متغیرهای کنترل، چنان که خواهیم دید، آشکار می‌شود که تغییر زمان صرف شده برای آن دربردارنده‌ی تحول بسیار مهمی در الگوی گذران وقت است.

با این اوصاف، بررسی دگرگونی‌های الگوی فعالیت روزانه منوط می‌شود به کنترل داده‌ها بر حسب برخی متغیرها. گزارش‌های موجود داده‌ها را به تفکیک جنسیت، وضع فعالیت اقتصادی، میزان تحصیلات، نوع روز (تعطیل یا غیرتعطیل) ارائه کرده‌اند.<sup>۷</sup> می‌کوشیم با مدنظر قرار دادن این‌ها به عنوان متغیر کنترل، دگرگونی‌های معنادار الگوی گذران وقت را، در داخل طبقات این متغیرها، در بازه‌ی بین پاییز ۸۷/بهار ۸۸ و پاییز ۹۳/بهار ۹۴ تشخیص دهیم.

---

<sup>۷</sup> آمارهای تفکیکی بر حسب تأهل یا مجرد فقط در گزارش‌های دوره‌ی دوم (۹۴-۹۳) آمده است. احتمالاً مقایسه‌ی الگوها با تفکیک بر حسب وضعیت زندگی زناشویی نیز نتایج مهمی را در بر خواهد داشت. متأسفانه امکان این مقایسه در این جا فراهم نیست.



نمودار ۱- مقایسه‌ی متوسط زمان اختصاص داده‌شده به گروه‌های ۹گانه‌ی گذران وقت در کل جمعیت در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷ (برگرفته از «چکیده یافته‌های طرح آمارگیری گذران وقت در نقاط شهری پاییز ۹۳»، منتشر شده توسط مرکز آمار ایران.)



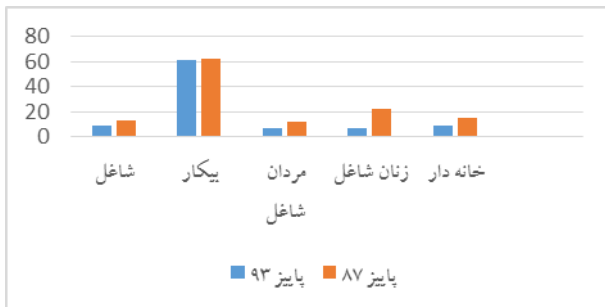
### ۳-۱- بررسی تغییرات با توجه به متغیر «وضع فعالیت اقتصادی» و جنسیت

متغیر «وضع فعالیت اقتصادی» دارای دو طبقه‌ی اصلی «فعال» و «غیرفعال» است که به نوبه‌ی خود به ترتیب به دو و چهار زیرطبقه تقسیم شده‌اند: شاغل/بیکار و خانه‌دار/محصل/اداری درآمد بدون کار/سایر. در این جا همان طور که روشن است تمایز شاغل/بیکار بسیار مهم است. ضمناً در طبقه‌ی غیرفعال، خانه‌دارها مهم‌ترین گروه را تشکیل می‌دهند. زندگی روزانه‌ی محصلان، احتمالاً به دلیل ثابت ماندن کلی نظم بوروکراتیکی که در چارچوب آن برنامه‌ی روزانه‌شان تعیین می‌شود، دست‌خوش تغییر مهمی نبوده است، جز این که در این گروه نیز زمان کار و فعالیت‌های شغلی از یک دقیقه به ۶ دقیقه افزایش یافته است.<sup>۸</sup> دیدیم فعالیت‌هایی که در بازه‌ی زمانی بین پاییز ۸۷ تا پاییز ۹۳ به طور متوسط برای کل جمعیت بیش‌ترین تغییر را داشته‌اند عبارت‌اند از «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» و «کار و فعالیت‌های شغلی». حال باید این تغییرات را درون گروه‌های مختلف فعالیت اقتصادی بررسی کنیم.

همان طور که گفتیم که تغییرات زمان صرف شده برای آموزش را نمی

<sup>۸</sup> ممکن است این تغییر نشانگر شدت نفوذ بسیار بالای جریانی - که چنان که خواهیم دید کل جمعیت شهری را متأثر کرده - باشد، یا دلالت‌های پاتولوژیک نگران‌کننده‌ای در رابطه با مسئله‌ی کار کودکان در بر داشته باشد.

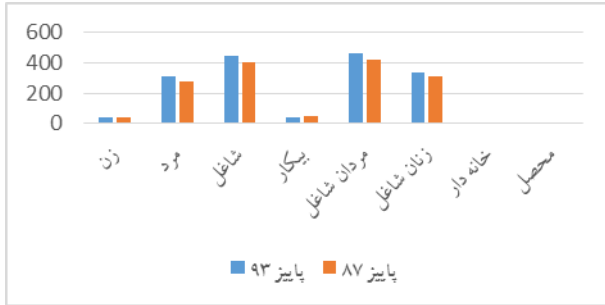
توان به حساب محصلین گذاشت و به این ترتیب اهمیت آن را باید در زندگی روزانه‌ی غیرمحصلمان جستجو کرد. زمانی که افراد شاغل به طور متوسط صرف آموزش و فراگیری می‌کنند از ۱۳ دقیقه به ۹ دقیقه کاهش پیدا کرده است، ولی برای بیکاران تغییر محسوسی در کار نیست. کاهش زمان اختصاص داده شده به این گروه فعالیتی برای خانه‌دارها نیز بسیار زیاد است: از ۱۵ دقیقه به ۹ دقیقه. افراد دارای درآمد بدون کار نیز در قیاس با ۹ دقیقه‌ی پاییز ۸۷، زمان بسیار کم تری را به آموزش اختصاص می‌دهند: تنها ۲ دقیقه. مقایسه‌ی داده‌ها آشکار می‌سازد که در پاییز ۹۳ بجز محصلان، بقیه‌ی گروه‌های فعالیتی -از جمله شاغلین و خانه‌دارها- زمان کمتری را نسبت به پاییز ۸۷ به آموزش و فراگیری اختصاص داده‌اند.



نمودار ۲-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث فعالیت اقتصادی صرف «فعالیت‌های

آموزشی و فراگیری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

حال به «کار و فعالیت‌های شغلی» می‌پردازیم. متوسط زمان صرف شده برای این گروه گذران وقت در این بازه‌ی ۶ ساله ۲۰ دقیقه افزایش یافته است. اما در میان افراد بیکار با کاهش از ۵۳ دقیقه به ۴۲ دقیقه مواجه هستیم. به این ترتیب این افزایش ناشی از تغییر الگوی گذران وقت شاغلان، که افزایشی قابل توجه از ۶:۴۷ به ۷:۲۶ را نشان می‌دهد، و برخی گروه‌های غیرفعال از نظر اقتصادی باشد. هم‌چنین داده‌های تفکیک شده بر اساس جنسیت آشکار می‌سازند که -مطابق انتظار- سهم مردان از افزایش زمان کار و فعالیت‌های شغلی بیش‌تر از زنان بوده است، و این‌که افزایش در میان زنان شاغل نیز قابل ملاحظه است (از ۵:۱۱ به ۵:۳۶)، در مجموع زندگی شغلی مردان شاغل بیش‌تر از زنان شاغل متورم شده است (از ۷:۰۵ به ۷:۴۴). بنابراین اعضای همه‌ی این زیرطبقه‌ها، بجز بیکاران، به طور متوسط زمان روزانه‌ی بیش‌تری را صرف کار و فعالیت‌های شغلی می‌کنند، و این افزایش در میان شاغلان -و مردان- بیش‌تر است.

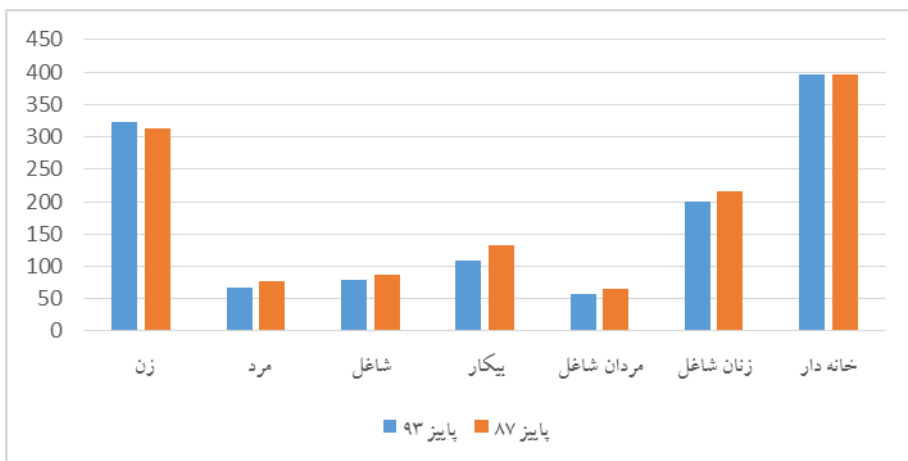


نمودار ۳-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث فعالیت اقتصادی و جنسیت صرف «کار و فعالیت‌های شغلی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

فعالیت پراهمیت دیگر «خانه‌داری» است. زمان صرف شده برای آن در همه‌ی گروه‌های فعالیتی، بجز زیرطبقه‌ی خانه‌دارها و محصلان، کاهش یافته است. مثلاً افراد شاغل در پاییز ۸۷ یک ساعت و ۲۸ دقیقه صرف خانه‌داری می‌کردند و در پاییز ۹۳ یک ساعت و ۱۹ دقیقه. به این ترتیب ثابت ماندن متوسط زمان روزانه‌ی خانه‌داری برای کل جمعیت فقط می‌تواند ناشی از افزایش نسبی تعداد افراد خانه‌دار باشد.<sup>۹</sup> داده‌های مجزای مردان و زنان این ارزیابی را در کلیتش تأیید می‌کند، چرا که زمانی که زنان به خانه‌داری سپری می‌کنند از ۵:۱۴ به ۵:۲۳

<sup>۹</sup> این یعنی تغییر ترکیب جمعیت و افزایش نسبت خانه‌دارها. می‌توان با نگاهی به تغییرات داده‌های مربوط به سهم زنان از جمعیت شاغل در این بازه‌ی زمانی از درستی این نتیجه‌گیری مطمئن شد. بنا به آمارهای ایران‌دیتا پورتال درصد شاغلین زن، برای اولین بار پس از میانه‌ی دهه‌ی ۶۰، از سال ۸۵ رو به کاهش گذاشته است. نک. [http://irandataportal.syr.edu/wp-content/uploads/Employed-](http://irandataportal.syr.edu/wp-content/uploads/Employed-Population-by-Gender-1966-2011.xlsx)

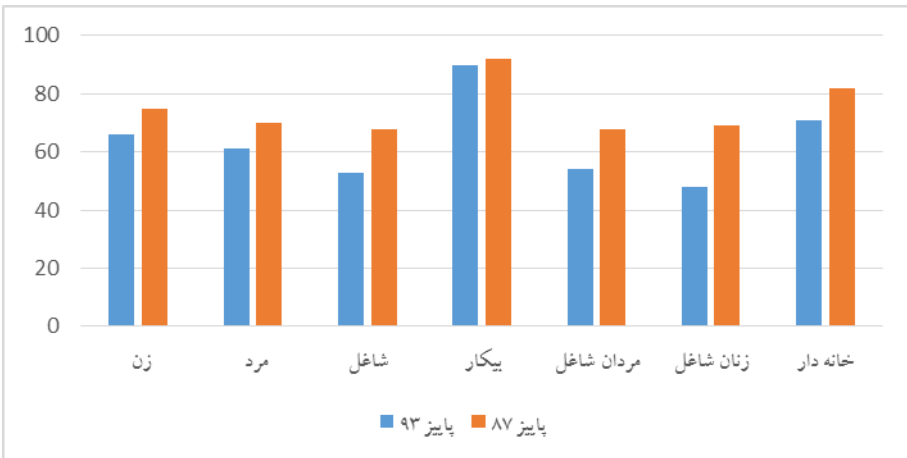
افزایش پیدا کرده، ولی این رقم برای مردان از ۱:۱۸ به ۱:۰۷ کاهش یافته است. نکته‌ی مهم دیگر این‌که با این وجود، در پاییز ۹۳ زنان شاغل کمتر از پاییز ۸۷ زمان صرف خانه‌داری کرده‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت زنان شاغل و مردان زمان کمتری صرف خانه‌داری می‌کنند، ولی متوسط زمان صرف شده برای این گروه فعالیت‌ی کاهش نیافته است. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند، در مجموع این به معنای افزایش سهم زنان از فعالیت‌های خانه‌داری است.



نمودار ۴- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث فعالیت اقتصادی و جنسیت صرف «خانه‌داری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

زمان صرف شده برای «مشارکت اجتماعی» به طور متوسط کاهش یافته است. با توجه به افزایش یا بدون تغییر باقی ماندن آن در میان

بیکاران و محصلان، کاهش نسبتاً چشم‌گیر میانگین آن باید ناشی از تغییر الگوی گذران وقت افراد خانه‌دار و شاغلان باشد. همچنین باید اشاره کرد کاهش مشارکت اجتماعی زنان شاغل از مردان شاغل بیش تر بوده است.



نمودار ۵- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث فعالیت اقتصادی و جنسیت صرف «مشارکت اجتماعی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

### ۳-۲- بررسی تغییرات با توجه به متغیر «وضع تحصیلات»

متغیر «وضع تحصیلات» شامل ۲ طبقه‌ی باسواد و بی‌سواد و ۸ زیرطبقه برای طبقه‌ی باسواد می‌باشد. داده‌های زیرطبقه‌های «فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای» و «دکترای تخصصی» را باید با احتیاط لحاظ کرد. اولی در مواردی ثابت است و دومی تغییرات نامنظم و



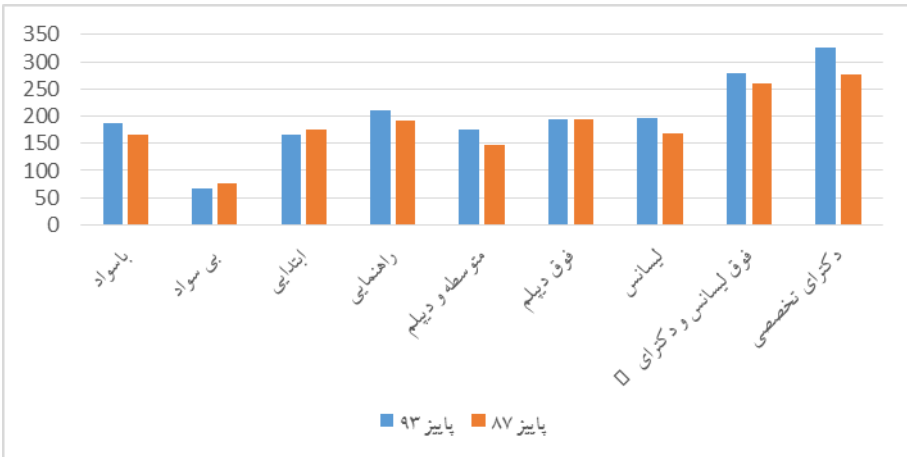
شدیدی از خود نشان می‌دهد.<sup>۱۰</sup> به علاوه، افرادی که دارای تحصیلات ابتدایی هستند و اعضای زیرطبقه‌ی «سوادآموزی و غیررسمی» در بازار کار عملاً بی‌سواد محسوب می‌شوند. این نکته در شباهت پویش‌های مرتبط با این گروه‌ها با پویش‌های طبقه‌ی بی‌سواد قابل مشاهده است. به این ترتیب زیرطبقه‌های «راهنمایی»، «متوسطه»، «فوق‌دیپلم» و «لیسانس» بخش عمده‌ی روندهای مهم و بامعنی را در میان افراد باسواد -و با احتمال بیش‌تری شاغل- نمایش می‌دهند.

با مقایسه‌ی داده‌های پاییز ۸۷ و پاییز ۹۳ آشکار می‌شود که در این فاصله، زمانی که افراد باسواد صرف فعالیت‌های شغلی می‌کنند به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته (از ۲:۴۵ به ۳:۰۶) و برعکس، این کمیت برای بی‌سوادها کاهش یافته است (از ۱:۱۶ به ۱:۰۸). زمان روزانه‌ی اختصاص داده شده به کار برای افراد باسواد درون زیرطبقه‌های «فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای» و «فوق دیپلم» افزایش پیدا نکرده است و در دو زیرطبقه‌ای که فرد عملاً بی‌سواد محسوب می‌شود، یعنی زیرطبقه‌های «سوادآموزی و غیررسمی» و «ابتدایی»، کاهش یافته

---

<sup>۱۰</sup> این وضع به احتمال زیاد ناشی از چارچوب منظم کار و در نتیجه زندگی شغلی منظم پزشکان و دندان پزشکان عمومی (در تقابل با متخصصان این رشته‌ها)، که مهم‌ترین گروه‌های دارنده‌ی دکترای حرفه‌ای هستند از یک سو، و کم‌شمار بودن دارندگان دکترای تخصصی در نمونه‌های مورد استفاده که باعث شده به قول دورکیم تغییرات تصادفی یک‌دیگر را خنثی نکنند از سوی دیگر، می‌باشد. شاید از این حیث کیفیت نسبتاً ثابت کار روزانه‌ی دارندگان دکترای حرفه‌ای را بتوان به ثبات زمان آموزش و فراگیری میان محصلان شبیه دانست.

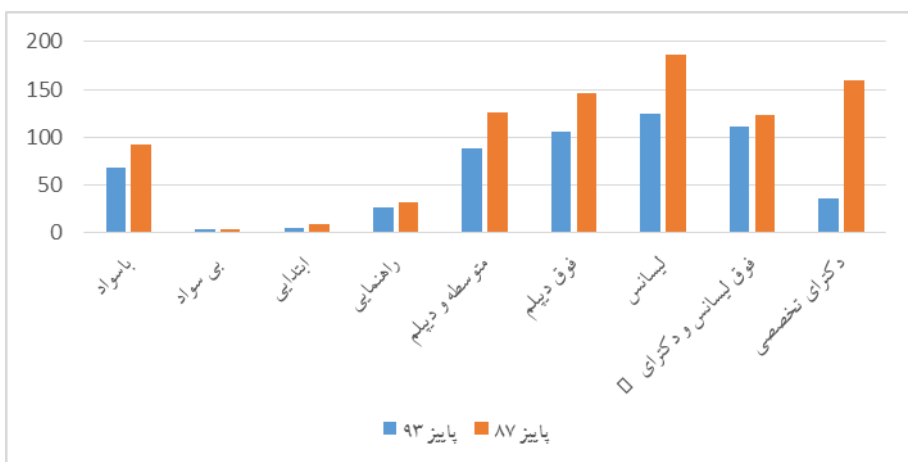
است. این رقم برای سایر افراد باسواد افزایش درخور ملاحظه‌ای داشته است، مخصوصاً برای زیرطبقه‌ی «لیسانس». به این ترتیب در پاییز ۹۳، افراد باسواد، که بیش‌تر از بی‌سوادها از پویش‌های بازار کار متأثر می‌شوند، زمان بسیار بیش‌تری را صرف فعالیت شغلی می‌کنند.



نمودار ۶- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «کار و فعالیت های شغلی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

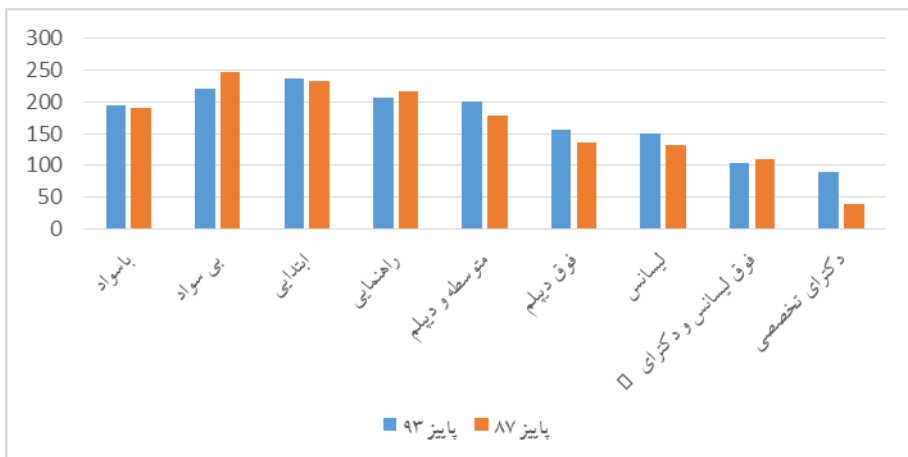
کاهش متوسط زمان روزانه‌ی صرف شده برای «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» برای دارندگان تحصیلات دانشگاهی بسیار زیاد است. برای مثال دارندگان مدرک دکترای تخصصی، که در پاییز ۸۷ روزانه به طور متوسط ۲ ساعت و ۳۹ دقیقه صرف آموزش و فراگیری می‌کردند، در پاییز ۹۳ تنها ۳۵ دقیقه را به این کار اختصاص داده‌اند. مقایسه‌ی بیش

تر نشان می‌دهد که این روند، و حتی شدت آن، به هیچ روی محدود به گروه دارای مدرک دکترای تخصصی، که به دلیل کم‌شمار بودن احتمالی موارد آن می‌تواند روند کاذب و در واقع تصادفی نشان بدهد، نیست: برای زیرطبقه‌های «فوق دیپلم» و «لیسانس» نیز شاهد حدوداً یک ساعت کاهش هستیم. مانند فعالیت شغلی، زمان صرف‌شده برای آموزش و فراگیری هم در میان دارندگان فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای کم‌ترین تغییر را داشته است. بررسی مفصل تغییرات الگوی فعالیت روزانه به تفکیک سطح تحصیلات، و نسبت آن با تحولات نظام آموزشی کشور، مخصوصاً آموزش عالی، اهمیت بسیار زیادی دارد، اما در این جا کلیت تحولی که به آن اشاره شد برای ما مهم است.



نمودار ۷- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

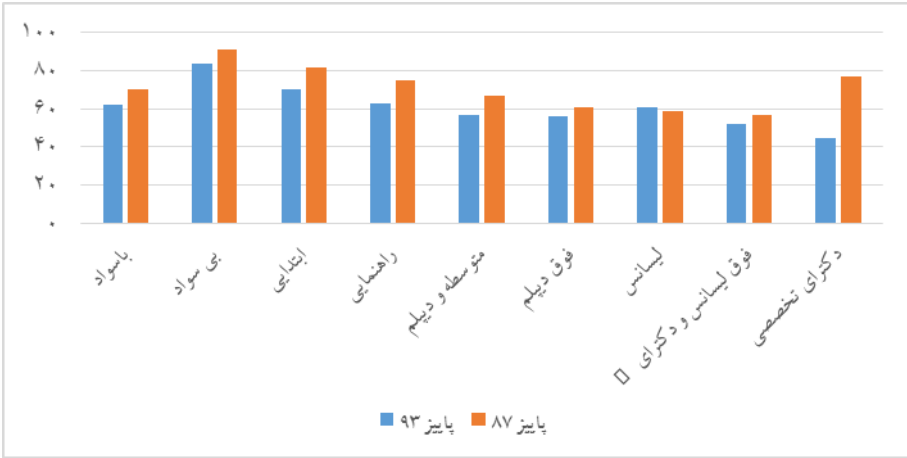
زمانی که افراد باسواد صرف خانه‌داری می‌کنند، با وجود کم شدن زمان خانه‌داری مردان و شاغلان، که بیش‌تر از زنان و خانه‌دارها احتمال دارد باسواد باشند، از ۳:۱۰ به ۳:۱۵ افزایش یافته است. برای زیرطبقه‌های «متوسطه»، «فوق‌دیپلم» و «لیسانس» این افزایش محسوس‌تر است: به ترتیب از ۲:۵۸، ۲:۱۷ و ۲:۱۲ به ۳:۲۰، ۲:۳۷ و ۲:۳۱. کنترل متغیرهای جنسیت و وضع فعالیت اقتصادی که در قسمت قبل انجام دادیم نشان می‌دهد که این افزایش ضرورتاً به دلیل افزایش شمار زنان خانه‌داری است که در این زیرطبقه‌ها قرار می‌گیرند. دقت کنید که ارقام برای افراد بی‌سواد و عملاً بی‌سواد حاکی از کاهش شدید هستند، و با بالا رفتن میزان سواد تا سطح لیسانس، با افزایش زمان صرف شده برای خانه‌داری مواجه می‌شویم. زنان باسواد بیش‌تر در همین زیرطبقه‌ها قرار می‌گیرند. علاوه بر این، می‌توان نتیجه گرفت در این دوره سهم زنان از بیکاری افراد باسواد افزایش یافته است.



نمودار ۸-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «خانه‌داری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

مشارکت اجتماعی افراد باسواد از ۱:۱۰ به ۱:۰۲ کاهش پیدا کرده است. عمده‌ی این کاهش مربوط به زیرگروه‌های «ابتدایی»، «راهنمایی» و «متوسطه» مربوط است. کاهش این رقم برای بی سوادها نیز مشابه بوده است: از ۱:۳۱ به ۱:۲۴. در قسمت قبل دیدیم که کاهش عمومی زمان صرف شده برای این فعالیت با تغییری هم جهت و قابل ملاحظه در الگوی گذران وقت شاغلان و خانه‌دارها همراه است، و میزان مشارکت اجتماعی گروه‌های دیگر فعالیت اقتصادی تغییر مهمی نکرده است. البته در این جا هم باید دقت کرد که با وجود قابل ملاحظه بودن این تغییر تقریباً برای تمامی گروه‌ها، سهم افراد

باسواد از این کاهش بیش از افراد بی سواد است.

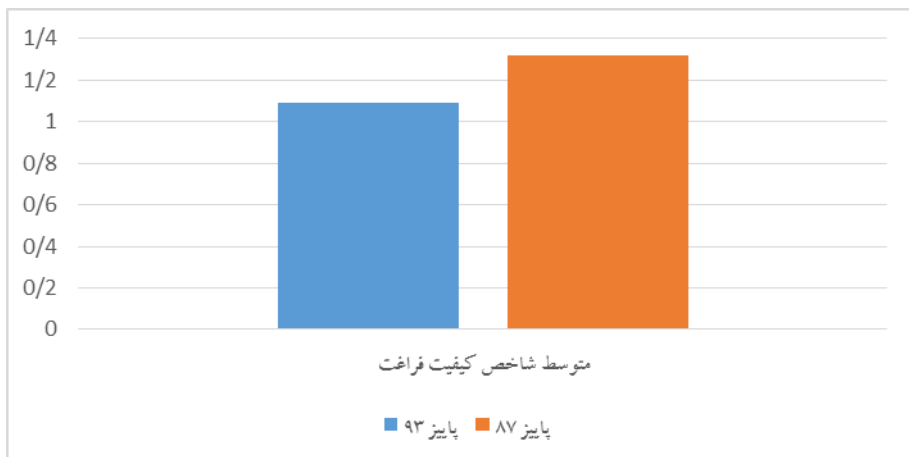


نمودار ۹- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «مشارکت اجتماعی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

### ۳-۳- بررسی تغییرات شاخص کیفیت فراغت

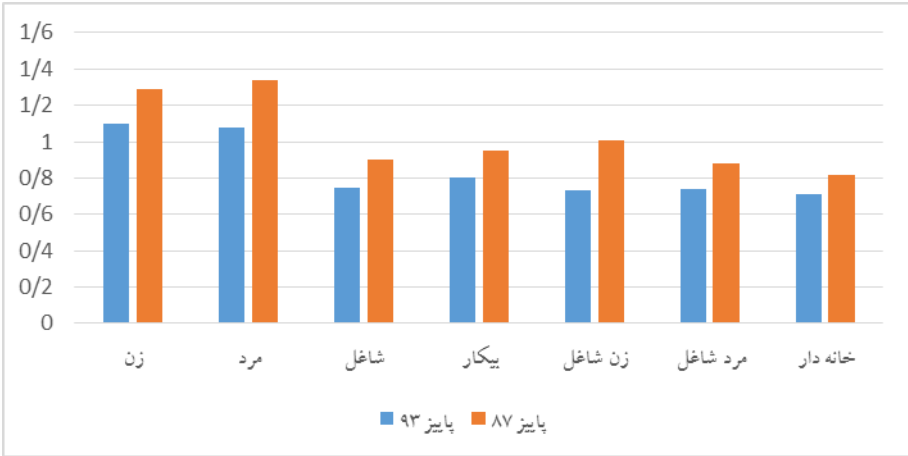
در این جا تحولات مقدار شاخص کیفیت فراغت را، که در قسمت دوم تعریف کردیم، در این بازه‌ی زمانی بررسی می‌کنیم. نمودار ۸ تغییرات متوسط این شاخص برای کل جمعیت را نشان می‌دهد.





نمودار ۸- مقایسه‌ی متوسط شاخص کیفیت فراغت برای کل جمعیت در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

نمودار ۹ تغییرات شاخص کیفیت فراغت را با تفکیک بر اساس متغیرهای وضعیت فعالیت اقتصادی و جنسیت و نمودار ۱۰ این تغییرات را بر اساس وضع تحصیلات نشان می‌دهد.



نمودار ۹- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک وضع فعالیت اقتصادی در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷



نمودار ۱۰- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک وضع تحصیلات در پاییز ۹۳ و پاییز ۸۷

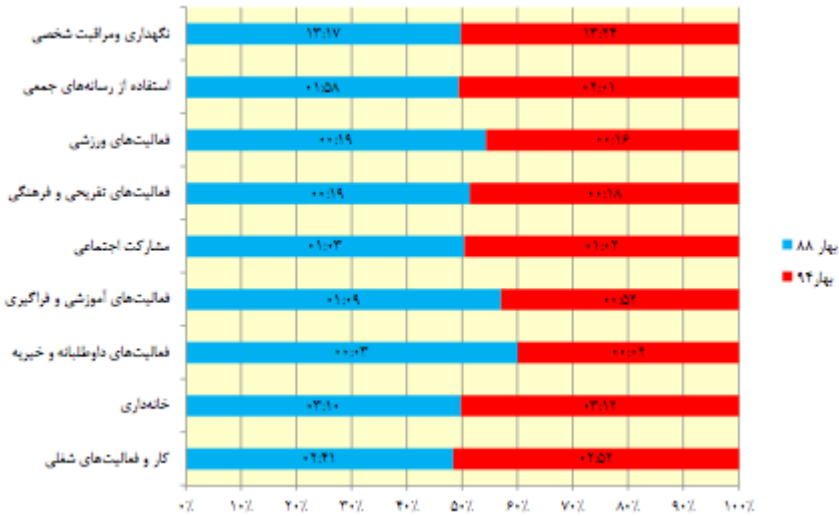
دو نمودار بالا نشان می‌دهند کاهش مقدار این شاخص برای تمامی طبقه‌های هر دو متغیر قابل ملاحظه است. در نمودار ۱۰ می‌توان دید که این رقم برای افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیش‌تر از افراد عملاً بی‌سواد کاهش یافته است.<sup>۱۱</sup>

## ۴- بررسی دگرگونی‌های الگوی گذران وقت در ایران (بهار ۸۸ تا بهار ۹۴)

اکنون، با اختصار بیش‌تر، به مقایسه‌ی داده‌های مربوط به فصل بهار می‌پردازیم. نمودار ۸ نشان می‌دهد در اینجا نیز با کاهش متوسط زمان «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» و افزایش متوسط زمان «کار و فعالیت‌های شغلی» در کل جمعیت مواجه هستیم. مانند قسمت قبل، به بررسی داده‌های تفکیک شده بر اساس وضعیت فعالیت اقتصادی، جنسیت و وضع تحصیلات خواهیم پرداخت تا بینیم روندهای طی شده در فصل پاییز تا چه میزان در فصل بهار نیز قابل مشاهده هستند.

---

<sup>۱۱</sup> علت این توزیع کم‌وبیش نامتوازن کاهش چشم‌گیر فعالیت‌های آموزشی در میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی، که در قسمت قبل آشکار شد، بوده است. با این حال آن کاهش چشم‌گیر با معنایی که شاخص کیفیت فراغت برای ما دارد بی‌ارتباط نیست. ضمناً با توجه به این‌که در نمودار ۹ کاهش زیاد شاخص برای افراد غیرمحصل نشان داده شد، نباید این اشکال مطرح شود که فعالیت آموزشی برای بخش بزرگی از جمعیت مورد بررسی اساساً کار موظف به شمار می‌رود، نه نوعی فعالیت غیرموظف و البته هدفمند.



نمودار ۱۱- مقایسه‌ی متوسط زمان اختصاص داده‌شده به گروه‌های ۹گانه‌ی گذران وقت در کل جمعیت در بهار ۹۴ و بهار ۸۸ (برگرفته از «چکیده یافته‌های طرح آمارگیری گذران وقت در نقاط شهری بهار ۹۴»، منتشر شده توسط مرکز آمار ایران).

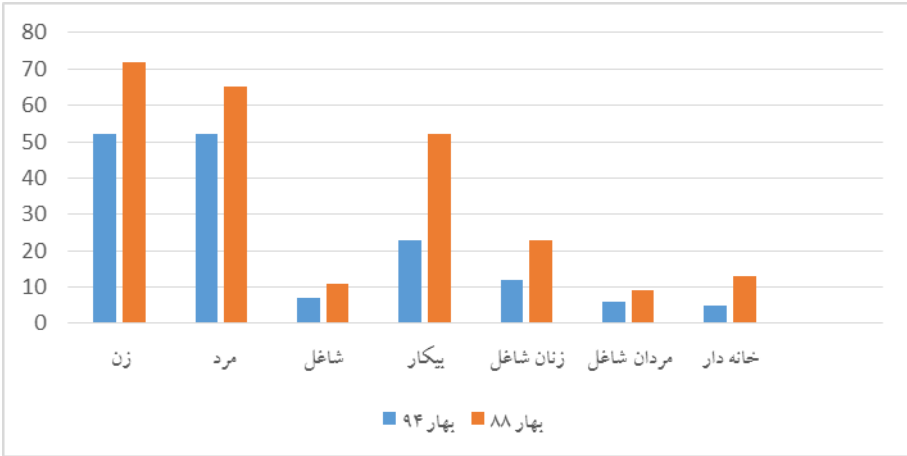
## ۴-۱- بررسی تغییرات با توجه به متغیرهای «وضع فعالیت اقتصادی» و جنسیت

تغییرات زمان اختصاص داده شده به «کار و فعالی‌های شغلی» از بهار ۸۸ تا بهار ۹۴ حاکی از افزایش در میان مردان -و شاغلان- است. این الگو تقریباً مشابه تغییراتی است که در قسمت قبل با بررسی داده‌های فصل پاییز مشاهده نمودیم.



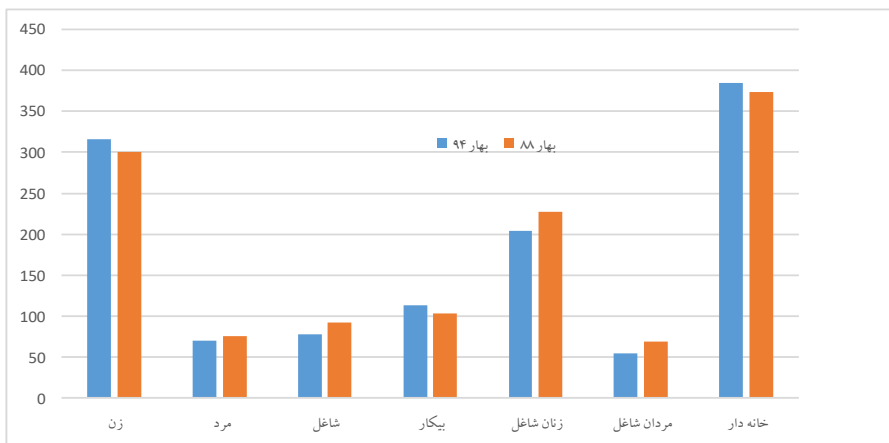
نمودار ۱۲- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع فعالیت اقتصادی صرف «کار و فعالیت‌های شغلی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

زمان اختصاص یافته به آموزش و فراگیری نیز برای همه کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. در این داده‌ها هم، مشابه آنچه در بخش قبلی درباره‌ی داده‌های فصل پاییز توضیح دادیم، اهمیت تغییرات زمان آموزش و فراگیری به افرادی مربوط است که محصل نیستند.



نمودار ۱۳- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع فعالیت اقتصادی صرف «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

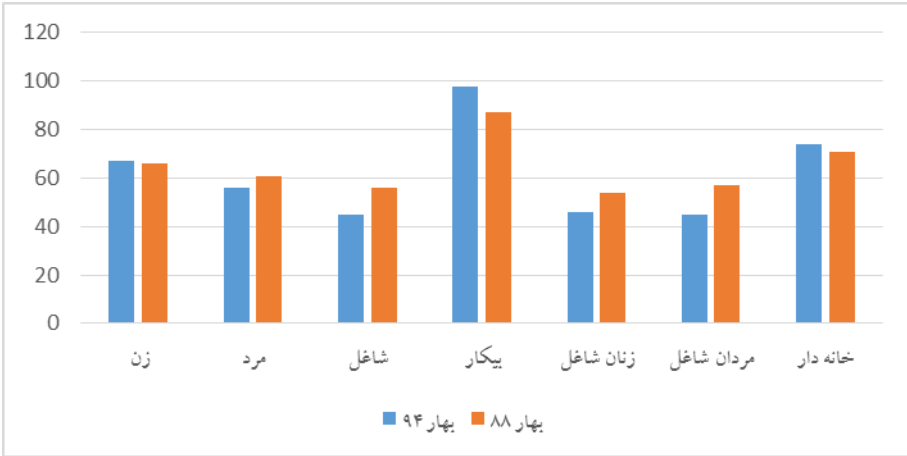
تغییرات زمان اختصاص یافته به خانه‌داری هم مشابه همان الگوی پاییز ۸۷ تا پاییز ۹۳ است، یعنی کاهش زمان برای مردان و شاغلان و افزایش آن برای زنان و بیکاران.



نمودار ۱۴-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع فعالیت اقتصادی صرف «خانه داری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

نهایتاً اشاره می‌کنیم که زمان صرف شده برای مشارکت اجتماعی در میان افراد شاغل و مردان کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. با این حال این زمان، بر خلاف بازه‌ی پاییز ۸۷ تا پاییز ۹۳، برای زنان و خانه دارها افزایش یافته است. نمودار ۱۵ نشان می‌دهد که این افزایش از میزان کاهش مربوط به شاغلان و مردان کم‌تر است.<sup>۱۲</sup>

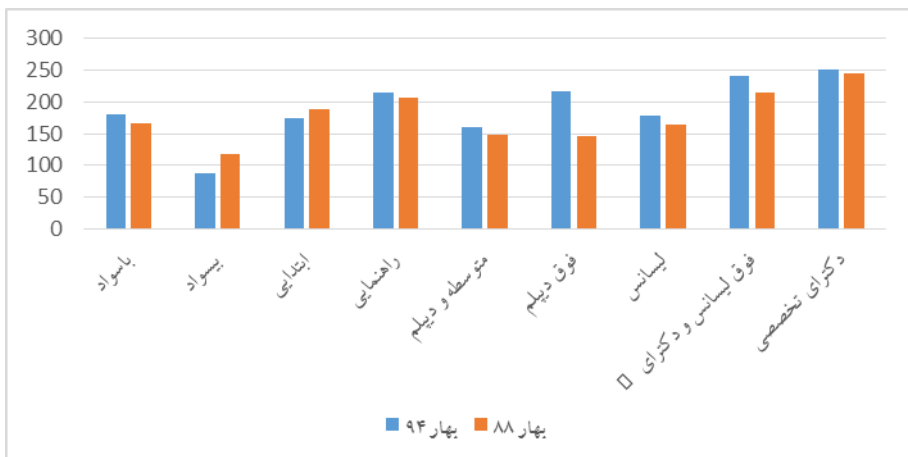
<sup>۱۲</sup> این تغایر احتمالاً با طولانی‌تر بودن روزها در بهار نسبت به پاییز مربوط است، چرا که طولانی‌تر شدن روز الگوی زندگی اجتماعی افراد خانه‌دار را نسبت به افراد شاغل بیش‌تر تغییر می‌دهد. البته این نکته چیزی را درباره‌ی دلیل افزایش زمان مشارکت اجتماعی افراد خانه‌دار از بهار ۸۸ تا بهار ۹۴ روشن نمی‌کند. با این که دقیق‌تر شدن در این مشاهده جذاب به نظر می‌رسد، در این جا ناچاریم آن را رها کنیم.



نمودار ۱۵- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع فعالیت اقتصادی صرف «مشارکت اجتماعی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

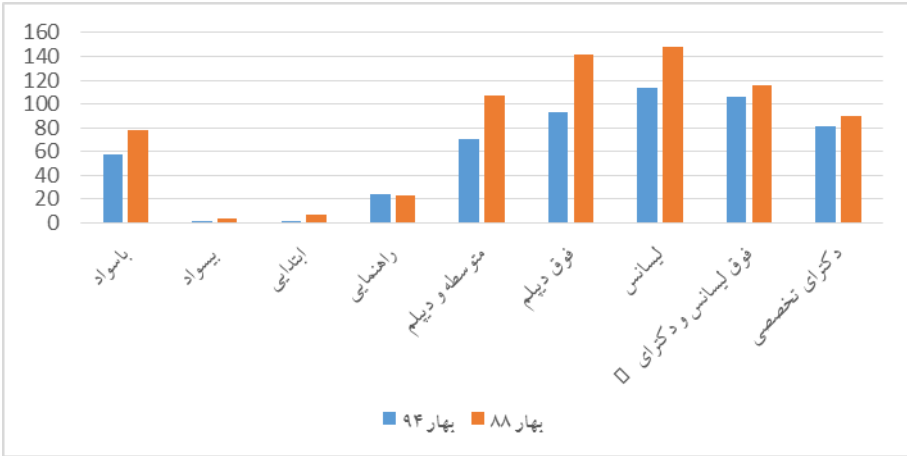
**۴-۲- بررسی تغییرات با توجه به متغیر «وضع تحصیلات»**  
 در ابتدا به «کار و فعالیت‌های شغلی» می‌پردازیم. نمودار زیر نشان می‌دهد بجز افراد بی‌سواد و عملاً بی‌سواد، زمانی که اعضای بقیه‌ی زیرطبقه‌های متغیر وضع تحصیلات فعالیت شغلی انجام می‌دهند افزایش یافته است. این تحول با آنچه در قسمت قبلی دیدیم سازگاری دارد.





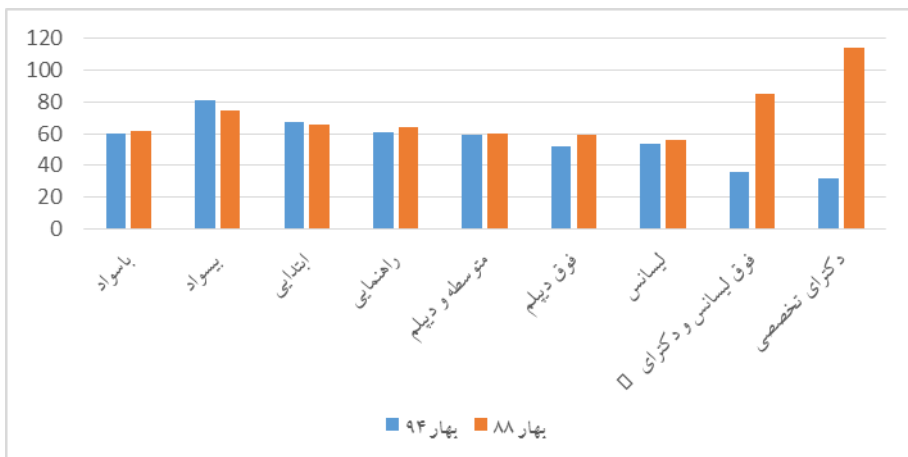
نمودار ۱۶-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «کار و فعالیت‌های شغلی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

نمودار ۱۷ کاهش چشم‌گیر زمان «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» را بر اساس وضع تحصیلات نشان می‌دهد. در این جا - غیر از یک زیرطبقه‌ی کم‌اهمیت- مشابه نمودار مربوط به فصل پاییز با کاهش عمومی مواجه هستیم، و این کاهش در مورد دارندگان تحصیلات دانشگاهی بسیار زیاد است.



نمودار ۱۷-مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

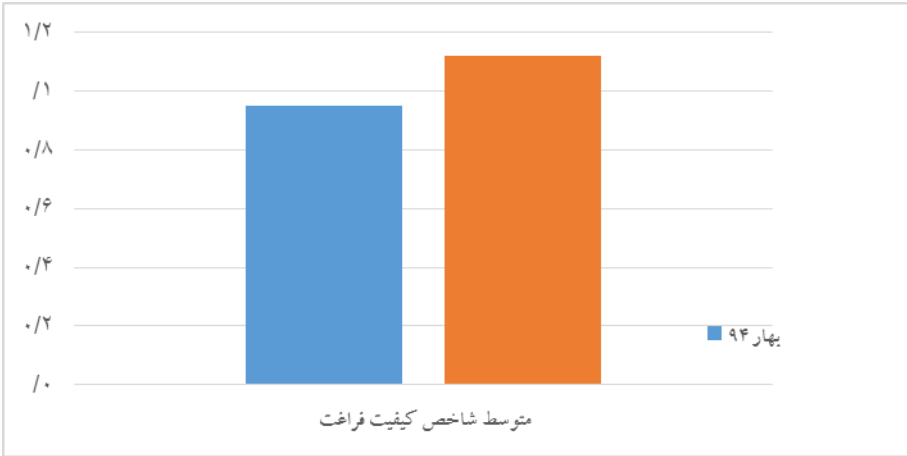
مشارکت اجتماعی هم غیر از افراد بی‌سواد و عملاً بی‌سواد، در بقیه‌ی گروه‌ها کم شده است. هرچند، چنان که در قسمت قبل با کنترل متغیر «وضع فعالیت اقتصادی» دیدیم، روند طی شده شدت روند فصل پاییز را ندارد. این واقعیت که مشارکت اجتماعی افراد بی‌سواد و عملاً بی‌سواد زیاد شده است نشان می‌دهد افرادی که تحت تأثیر تحولات فراگیر زندگی شغلی در جوامع شهری نیستند کم‌تر از دیگران تغییرات مورد تأکید ما در این نوشته را به نمایش می‌گذارند.



نمودار ۱۸- مقایسه‌ی زمانی که گروه‌های مختلف از حیث وضع تحصیلات صرف «مشارکت اجتماعی» می‌کنند (بر حسب دقیقه) در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

### ۴-۳- بررسی تغییرات شاخص کیفیت فراغت

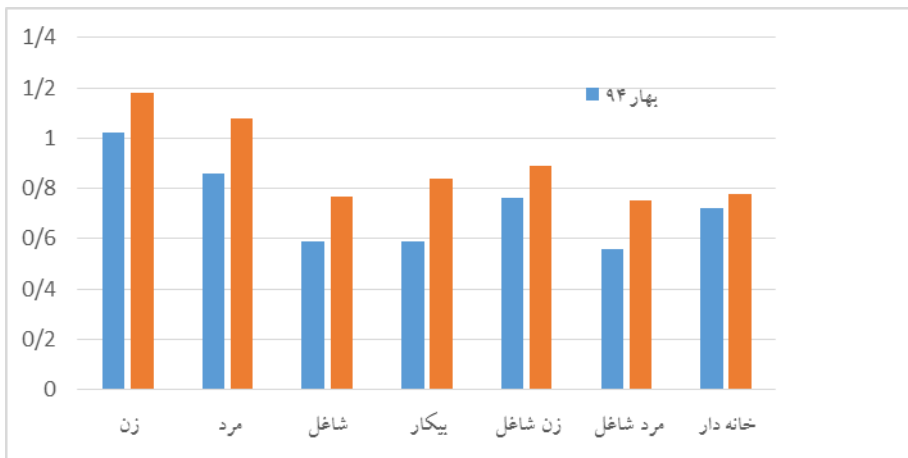
در این جا هم مشابه داده‌های فصل پاییز، با کاهش همه‌جانبه‌ی شاخص کیفیت فراغت مواجه هستیم. نمودار ۱۹ متوسط این شاخص را در ابتدا و انتهای بازه‌ی زمانی مورد بررسی نمایش می‌دهد.



نمودار ۱۹- مقایسه‌ی متوسط شاخص کیفیت فراغت برای کل جمعیت در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

نمودارهای ۲۰ و ۲۱ کاهش را در طبقات متغیرهای جنسیت، وضع فعالیت اقتصادی و وضع تحصیلات نمایش می‌دهند. برای همه‌ی طبقه‌های متغیر فعالیت اقتصادی با کاهش شاخص کیفیت فراغت مواجه هستیم. نمودار ۲۰ نشان می‌دهد که میزان این کاهش در میان خانه‌دارها از همه کمتر است. در نمودار ۲۱ می‌توان ملاحظه کرد که کاهش شاخص کیفیت فراغت برای افراد عملاً کم‌سواد نسبت به افراد تحصیل کرده خیلی کمتر است (در واقع در زیرطبقه‌ی «سوادآموزی و غیررسمی» شاخص کیفیت فراغت افزایش یافته است).<sup>۱۳</sup>

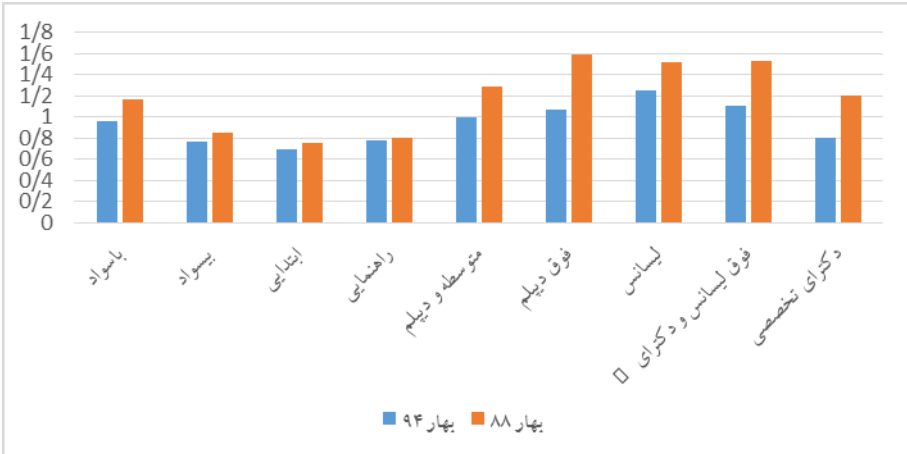
<sup>۱۳</sup> عدم توازن توزیع این کاهش بار دیگر نشان می‌دهد که افرادی که از دگرگونی عمومی زندگی شغلی متأثر هستند بیش از بقیه الگوهای مرکزی دگرگونی را منعکس می‌سازند. کاهش اندک یا ثابت ماندن



نمودار ۲۰- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک وضع فعالیت اقتصادی در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

---

شاخص کیفیت فراغت در میان افراد عملاً بی‌سواد - خصوصاً زیر طبقه‌ی «سوادآموزی و غیررسمی» - ناشی از تحول کم‌شدت‌تر یا حتی معکوس میزان مشارکت اجتماعی آنهاست.



نمودار ۲۱- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک وضع تحصیلات در بهار ۹۴ و بهار ۸۸

## ۵- بررسی تغییرات الگوی گذران وقت در روزهای تعطیل و غیرتعطیل

در این قسمت می‌خواهیم تغییرات را با عطف توجه به آمارهای تفکیک شده‌ی روزهای تعطیل و غیرتعطیل مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور بر میزان تفاوت میان الگوی فعالیتی متوسط روزهای تعطیل و غیرتعطیل در هر یک از مقاطع زمانی متمرکز می‌شویم. این کار را از آن رو انجام می‌دهیم که در روزهای تعطیل افراد در انتخاب فعالیت‌های خود اختیار بیشتری دارند. از این رو می‌توان فرض کرد با افزایش تفاوت میان برنامه‌ی روزهای تعطیل و غیرتعطیل، در واقع زندگی افراد در روزهای کاری از الگوی دلخواهشان بیش‌تر فاصله می‌گیرد.

گیرد. به علاوه، شاخص کیفیت فراغت را برای روزهای تعطیل و غیرتعطیل فصول مورد بررسی محاسبه خواهیم کرد.

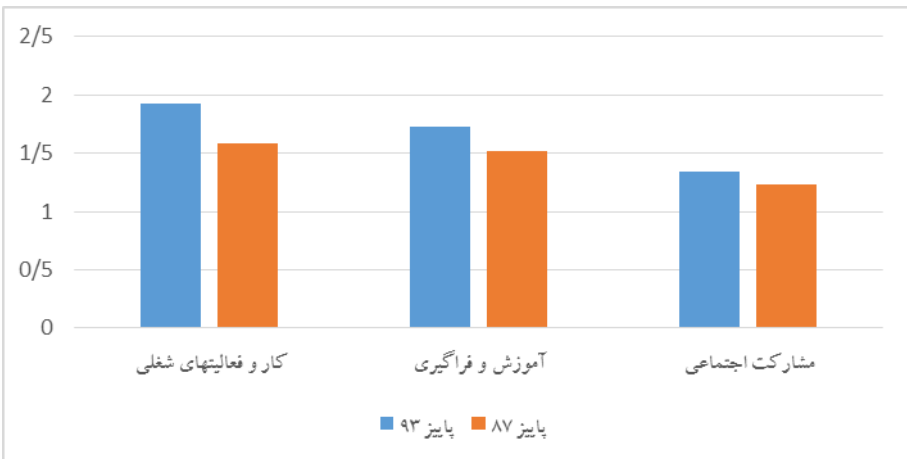
### ۵-۱- تعریف و مقایسه‌ی شاخص‌های نسبتی

برای انجام چنین مقایسه‌ای، از نسبت زمان اختصاص داده شده به برخی فعالیت‌ها در روزهای تعطیل و غیرتعطیل به یک‌دیگر بهره می‌گیریم. در ابتدا لازم است تعدادی از فعالیت‌ها را برای چنین کاری برگزینیم. سپس باید برای هر یک از فعالیت‌های انتخاب شده، شاخص نسبتی مورد نظرمان را تعریف نماییم. چنان که تا کنون روشن شده، با توجه به مسئله‌ی اصلی این نوشته، مهم‌ترین گروه‌های فعالیتی عبارت اند از «کار و فعالیت‌های شغلی»، «خانه‌داری»، «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری» و «مشارکت اجتماعی». با توجه به آمارها در می‌یابیم که زمان اختصاص داده‌شده به خانه‌داری در روزهای تعطیل و غیرتعطیل تقریباً ثابت است.<sup>۱۴</sup> به همین دلیل به سه مورد دیگر خواهیم پرداخت.

محاسبه‌ی شاخص‌های نسبتی را برای هر یک از این سه فعالیت به این صورت انجام می‌دهیم: در مورد «کار و فعالیت‌های شغلی» و «فعالیت‌های آموزشی و فراگیری»، زمان صرف شده در روزهای کاری به زمان صرف شده در روزهای تعطیل تقسیم می‌شود، اما برای مشارکت

<sup>۱۴</sup> این واقعیت باید بدیهی باشد، چرا که برنامه‌ی روزانه‌ی خانه‌دارها، یعنی گروهی که بخش اصلی بار این فعالیت‌ها را به دوش می‌کشد، در روزهای تعطیل کم‌ترین تفاوت را با روزهای غیرتعطیل دارد.

اجتماعی برعکس عمل می‌کنیم، یعنی زمانی که در روزهای تعطیل به این فعالیت اختصاص می‌یابد را به زمانی که در روزهای غیرتعطیل صرف آن می‌شود تقسیم می‌کنیم. به این ترتیب شاخص‌های نسبتی به دست آمده از لحاظ مفهومی هم‌راستا خواهند بود، چرا که در هر سه مورد این‌که در روزهای تعطیل، زمان اختصاص داده شده به فعالیت مربوطه عموماً افزایش می‌یابد یا کاهش مدنظر قرار می‌گیرد. نمودارهای ۲۲ و ۲۳ میزان این شاخص‌ها را در دو بازه‌ی مورد بررسی ما نشان می‌دهند:



نمودار ۲۲- شاخص‌های نسبتی نمایش‌دهنده‌ی تفاوت روزهای تعطیل و غیرتعطیل برای سه گروه فعالیتی در پاییز ۸۷ و پاییز ۹۳



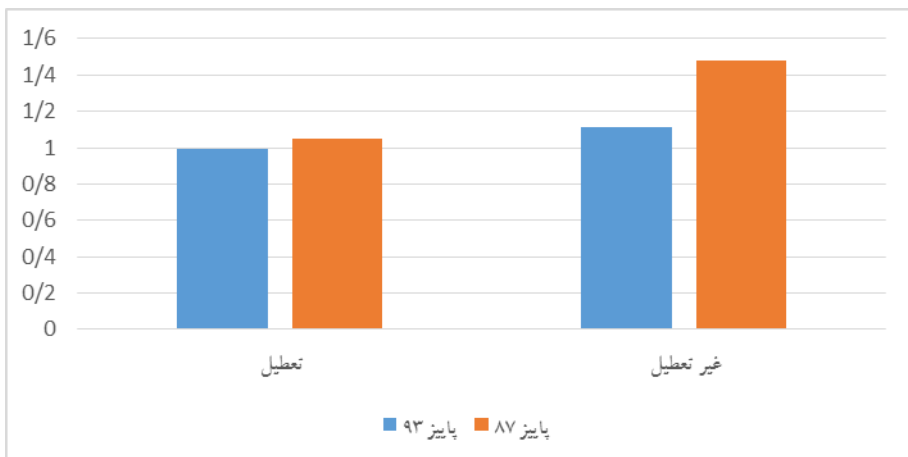


نمودار ۲۳- شاخص‌های نسبتی نمایش‌دهنده‌ی تفاوت روزهای تعطیل و غیرتعطیل برای سه گروه فعالیتی در بهار ۸۸ و بهار ۹۴

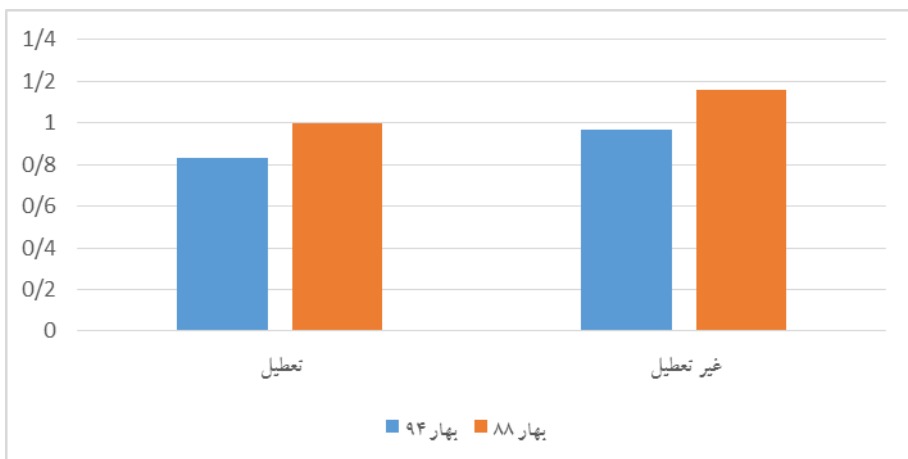
همان‌طور که این دو نمودار نشان می‌دهند، در مورد هر سه فعالیت در هر دو بازه‌ی زمانی شاخص‌های نسبتی افزایش یافته‌اند، و نتیجتاً فاصله‌ی روزهای تعطیل با بقیه‌ی هفته بیشتر شده است. یعنی در پاییز ۹۳ و بهار ۹۴، روزهای تعطیل را بیش‌تر از ۶ سال قبل می‌توان گسستی از مابقی هفته تلقی کرد.

## ۵-۲- محاسبه‌ی شاخص کیفیت فراغت

نمودارهای زیر شاخص کیفیت را در ابتدا و انتهای این بازه‌های ۶ ساله با هم مقایسه می‌کنند.



نمودار ۲۰- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک روزهای تعطیل و غیرتعطیل در پاییز ۸۷ و پاییز ۹۳



نمودار ۲۰- مقایسه‌ی شاخص کیفیت فراغت به تفکیک روزهای تعطیل و غیرتعطیل در بهار ۸۸ و بهار ۹۴

این نمودارها اولاً آشکار می‌سازند که شاخص کیفیت فراغت برای همه ی روزهای هفته کاهش یافته است، و ثانیاً نشان می‌دهند که -به ویژه در فصل پاییز- میزان کاهش این شاخص برای روزهای کاری نسبت به روزهای تعطیل بیش تر بوده است.

### ۶- نتیجه‌گیری: معنای دگرگونی‌های مشاهده شده

اکنون باید کمی دقیق‌تر به این یافته‌ها نگاه کنیم. یک چیز از هم اکنون آشکار است: منظم بودن تغییرات ارقام (بجز در مواردی محدود) از یک سو، و تکرار عملی مشاهدات از طریق بررسی جداگانه‌ی داده‌های مربوط به بهار و پاییز از سوی دیگر، نشان می‌دهند که تغییرات فوق معنی‌دار و قاعده‌مند هستند. مهم‌ترین دگرگونی‌های الگوی گذران وقت در بازه‌ی زمانی مورد بررسی از این قرار است:

-زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های آموزشی برای همه‌ی گروه‌های فعالیتی بجز محصلان کاهش یافته است.

-زمان اختصاص یافته به کار و فعالیت‌های شغلی برای همه‌ی گروه‌های فعالیتی بجز بیکاران افزایش یافته است.

-زمان اختصاص یافته به خانه‌داری برای کسانی که خانه‌دار نیستند کاهش پیدا کرده است. این رقم برای کل جمعیت، به خاطر

افزایش زمانی که در مجموع زنان به خانه‌داری اختصاص می‌دهند، تقریباً ثابت بوده است.

-زمان صرف شده برای مشارکت اجتماعی برای اکثر گروه‌ها کاهش یافته است.

-زمانی که افراد باسواد صرف فعالیت‌های شغلی می‌کنند با نسبت زیادی افزایش یافته است.

-زمانی که دارندگان تحصیلات دانشگاهی صرف آموزش و فراگیری می‌کنند کاهش چشمگیری داشته است.

-از میان باسوادها، آن‌هایی که احتمال بیشتری دارد خانه‌دار باشند زمان بیشتری به خانه‌داری اختصاص می‌دهند، آن قدر بیشتر که با وجود کاهش زمان خانه‌داری در میان بقیه افراد، متوسط آن برای کل جمعیت را تقریباً ثابت نگاه داشته‌اند.

-مقدار شاخص کیفیت فراغت همه‌جا کاهش یافته است، با استثنای محدود و کم‌دامنه در گروه‌هایی که از پویش‌های بازار کار کم‌تر متأثر هستند.

-الگوی متوسط گذران وقت در روزهای تعطیل بیش از پیش از روزهای کاری فاصله گرفته است.

به نظر می‌رسد در میان این تغییرات، تغییر الگوی فعالیت شغلی از بقیه ی تغییرات مهم‌تر است، یعنی بخش بزرگی از روندهای طی شده را می‌توان به بیش‌تر کار کردن افراد نسبت داد. البته روابطی که در

شرایط جدید و پس از گسترش زندگی شغلی شکل می‌گیرند پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان آن‌ها را به سادگی «معلول» بیش‌تر کار کردن دانست، ولی به نظر می‌رسد نقطه‌ی عزیمت تحلیل یافته‌ها باید نظر افکندن به همین تحول باشد. افزایش شدید میزان کار کردن افراد شاغل به معنای محدود شدن زمان روزانه‌ی صرف شده توسط آن‌ها برای فعالیت‌های آموزشی و کارهای غیرمزدی - از همه مهم‌تر خانه داری - است. این تغییر پیامدهای گوناگونی دارد.

کاهش زمانی که شاغلان به آموزش و فراگیری می‌گذرانند منجر به دگرگونی کلی الگوی فعالیت‌روزانه برای کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند شده است. این تغییر دو بعد دارد: از یک سو تحصیل کردگان واقعاً زمان بیش‌تری صرف زندگی شغلی و زمان کم‌تری صرف آموزش و زندگی فکری خود می‌کنند و از سوی دیگر به شکلی بارز کارهایی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شود معنای شغلی و «بازاری» بیش‌تری پیدا می‌کنند<sup>۱۵</sup> و اهمیت امور آموزشی رو به افول می‌گذارد. پیامدهای نامطلوب چنین تحولی در کشور ما و در سطح جهانی در سال‌های اخیر آشکار شده است، و بسیاری درباره‌ی این روند هشدار

<sup>۱۵</sup> به عنوان مثال می‌توان به محوریت یافتن مفهومی خاص از «پژوهش» و «پروژه» در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، که در سال‌های اخیر به آسانی قابل مشاهده بوده است، اشاره کرد.

داده‌اند.<sup>۱۶</sup>

از سوی دیگر توزیع ناموزون عمده‌ترین کار موظف غیرمزدی - یعنی خانه‌داری - در چنین شرایطی تشدید می‌شود. به بیان ساده بار کارهای خانه به دوش کسانی می‌افتد که موقعیت شغلی بدتری دارند. این توزیع ناموزون به دلیل همبستگی بالای نابرابری‌های شغلی با نابرابری‌های جنسیتی، معنایی پیدا می‌کند که از این هم گسترده‌تر است، چرا که بدون تردید تصویر «آزادی‌خواهانه» از پیشرفت یا توسعه در کشورهای اصطلاح جهان سوم با واقعیت روندی که در این ۶ سال طی شده متضاد است. این تصویر شامل سیمایی از روابط خانوادگی و مناسبات اقتصاد خانگی است که طی شدن روندی معکوس نسبت به آنچه یافته‌های فوق نشان داد را ایجاب می‌کند، یعنی انتظار می‌رود با غلبه‌ی سبک زندگی طبقه‌ی متوسط شهرنشین، میزان اشتغال زنان و مردان به کارهای غیرمزدی از طریق بهبود موقعیت گروه اول در بازار کار و/یا مشارکت بیش‌تر گروه دوم در فعالیت‌های غیربازاری اقتصاد خانگی به یک‌دیگر نزدیک شود. با تلفیق این مشاهدات با تغییرات دیگر گروه‌های گذران وقت، می‌توان دریافت روندی که در این دوره طی شده علاوه بر تشدید آشکار مناسبات پدرسالارانه در خانه، با مسلط ساختن بازار کار و مناسبات حرفه‌ای بر زندگی شاغلان، و در نتیجه

<sup>۱۶</sup> به عنوان مثال سال گذشته تری ایگلتون در یادداشتی با عنوان «مرگ دانشگاه» با تلخ‌کامی به تبعات

فاجعه‌بار این روند برای آکادمی‌های معتبر و پرسابقه‌ی بریتانیا پرداخت.

بیشتر مردان، آن‌ها را نیز به صورت روزافزون از مجموعه فعالیت‌های مهمی که درون زندگی شغلی قرار نمی‌گیرند محروم می‌سازد.

کاهش مشارکت اجتماعی را نیز، که برای شاغلان و خانه‌دارها قابل ملاحظه بوده است، باید با توجه به همین بحث مورد توجه قرار داد. دیدیم که زنان شاغل بیش از مردان شاغل از این تغییر متأثر شده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد که کلیت تغییر مورد بحث به تورم زندگی شغلی مرتبط است و کم شدن مشارکت اجتماعی خانه‌دارها - و زنان - احتمالاً در مرحله‌ی دوم اتفاق می‌افتد.<sup>۱۷</sup>

اگر اکنون به مسئله‌ای که در ابتدا مطرح کردیم بازگردیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در ۶ ساله‌ی مورد بررسی ما هم برخورداری شهرنشینان ایران از فراغت و هم بهره‌گیری فعالانه‌ی آن‌ها از زمان فراغت کم شده است. آسان است با مشاهده‌ی نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی، آن‌ها را به چیزی چون تنبل ایرانی، یا نوعی ساختار فرهنگ ناسازگار با اقتضائات جهان مدرن نسبت دهیم، ولی همین داده‌های محدود نشان می‌دهند که چنین فهمی اساساً موجه نیست. واقعیت این است که حتی اگر بخواهیم اجالتاً از دلالت‌های ایدئولوژیک و طبقاتی پراکندن چنین ایده‌هایی از سوی برخی جامعه‌شناسان و

<sup>۱۷</sup> علاوه بر این، کاهش مشارکت اجتماعی قطعاً دلالت‌های سیاسی مهمی نیز دارد، چرا که حکایت از

«تمیزه شدن» بیش از پیش افراد دارد.

اقتصاددانان چشم‌پوشی کنیم،<sup>۱۸</sup> در مجموع ضرورت‌های زندگی مادی بسیار بیش‌تر از زمینه‌های فرهنگی تعیین‌کننده‌ی الگوی گذران وقت افراد هستند، چه در غیر این صورت دگرگونی‌هایی به بزرگی آن‌چه مشاهده کردیم در عرض ۶ سال رخ نمی‌دادند. با این‌که در بازه‌ی مورد نظر ما در الگوهای فرهنگی مبتنی بر سخت‌کوشی به هیچ‌روی هژمونیک نبوده‌اند، و با این حال داده‌های دقیقاً چیزی را آشکار می‌کنند که فهم ذات‌گرایانه از «ایرانیان» می‌کوشد پنهان کند، یعنی تورم همه‌جانبه‌ی زندگی شغلی در شهرهای ایران. این البته تنها حلقه‌ای از یک زنجیره است، زنجیره‌ای که از یک طرف افزایش چشمگیر نابرابری و فتح هرچه پیروزمندانه‌تر فضاهای شهری به دست سرمایه و از طرف دیگر شاخص‌های اقتصادی نامطلوب و تنش‌های سیستماتیک مرتبط با آن را نیز شامل می‌شود.

نکته‌ی دیگری که در پایان می‌توان بر آن تأکید کرد این است که بررسی مختصر ما درهم‌تنیدگی تنزل کیفی بهره‌برداری از زمان فراغت و تورم زندگی شغلی را به خوبی نشان داد. این درهم‌تنیدگی همواره تمایل زیادی به پنهان شدن دارد، و به طور مثال توسط کلیشه‌ی زن ثروتمند و بیکاری که وقتش را صرف تماشای سریال‌های بی‌مایه‌ی

<sup>۱۸</sup> البته در موارد اغراق‌آمیزی چون کارزار تبلیغاتی «شهروند کوشا»، که شهرداری تهران در ابتدای سال

۱۳۹۵ به راه انداخت، بی‌تردید نمی‌توان چنین کرد.



تلویزیونی می‌کند تقویت می‌شود. اما واقعیت این است که چنین نمودهایی از سیستمی به غایت پیچیده برمی‌آیند، و نقد ذائقه‌ی فرهنگی یک جامعه و بهره‌گیری اعضای آن از فراغت هرگز نباید در استقلال از نظام اقتصادی‌ای که بقیه‌ی زندگی آن‌ها را تعیین می‌کند فهمیده شود، مگر این‌که به طور مثال مایل باشیم کلیشه‌ی «ایرانی احمق» را در کنار (یا در مقابل!) «ایرانی تنبل» قرار دهیم. همبستگی قابل ملاحظه‌ی تغییرات شاخص کیفیت فراغت و زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی در بررسی ما می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای توجه بیش‌تر به این مسئله.